دو فصل‌نامه داخلی انجمن یوزپلنگ ایرانی

یوزنامه

سال ششم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ۱۲ صفحه، رایگان

آموزش جوامع محلی برای حفاظت از تنوع زیستی در کالمند– بهادران

صفحه ۵

پلنگ ایرانی «سیمرغ» را شکار کرد

صفحه ۱۲

عکس: خبرگزاری مهر

سرمقاله

چرا تحقیقات در ایران به حفاظت منتهی نمی‌شود؟

محمدصادق فرهادی نیا[1] و آرش قدوسی[2] - چندی پیش حین سفر با دوستی که زمانی مدیر لایق و شایسته یکی از مناطق حفاظت شده ایران بود، صحبت از مقاله-ای شد که در یکی از ژورنال‌های علمی معتبر به چاپ رسیده‌است. این مقاله نتیجه یک پایان نامه تحصیلات تکمیلی در همان منطقه و دقیقا در زمان حضور ایشان بود. این پژوهش در منطقه مزبور بسیار اهمیت داشت و ایشان با علاقه فراوان از محتویات مقاله و نتایج آن می‌پرسیدند. عجب آنکه هیچ گاه نویسندگان، حتی به خود زحمت نداده بودند که مقاله را برای ایشان و سایر همکارانشان ارسال نمایند. هرچند که ارسال نسخه انگلیسی آن هم نمی‌توانست راهگشا باشد، زیرا اکثریت محیطبا نان و مسئولان مناطق فرصت چندانی برای آموختن زبان انگلیسی نداشته اند که بتوانند از منابع اصلی استفاده نمایند.

ادامه در صفحه ۲

ادامه از صفحه اول

عکس: محمد فرهادی نیا

چرا تحقیقات در ایران به حفاظت منتهی نمی‌شود؟

اخیرا ریاست سازمان محیط زیست اعلام کرد، ۸۰۰ مطالعه و پژوهش در سازمان انجام گرفته که همگی در کتابخانه ها خاک می خورند. به عبارت دیگر، اگر هریک از این پژوهش ها، به طور میانگین ۱۵ میلیون تومان برای سازمان هزینه داشته باشد، در مجموع حداقل حدود ۱۲ میلیارد تومان در سال‌های اخیر برای مطالعات محیط زیستی در کشور خرج شده است. البته برخی طرح ها و مطالعات ممکن است بیش از ۱۰۰ میلیون تومان هم بودجه داشته باشند که این هزینه کل را افزایش می دهد. علاوه بر این، سالانه ده ها پایان نامه تحصیلات تکمیلی در کشور با موضوعات مرتبط با منابع طبیعی به پایان می رسد که هدف نهایی اکثر این تحقیقات کمک به مدیریت و حفاظت از محیط زیست عنوان شده است. ولی پرسش اینجاست که ارزش افزوده این مطالعات برای «حفاظت(Conservation)» چقدر بوده است؟ قطعا بهره برداری از هر مطالعه ای دو سو دارد، یک سو مطالعه کننده و سوی دیگر بهره بردار/ مدیر که این نوشتار به آسیب شناسی بخش نخست این رابطه می‌پردازد، با هدف آن که بتواند زمینه ای را برای بحث‌های آتی و تلفیق بیشتر دیدگاه های حفاظتی در مطالعات تنوع زیستی در ایران فراهم نماید.

پرده نخست: چه کسی مسئول حفاظت از تنوع زیستی است؟

متولی اصلی و قانونی حفاظت از تنوع زیستی در ایران سازمان حفاظت محیط زیست است. ولی آیا سایرین نباید (یا نمی-توانند) نقشی برای حفاظت ایفا نمایند؟ آیا محققان تنها وظیفه **پژوهش** را برعهده دارند و حفاظت فقط با سازمان محیط زیست است؟ البته که همیشه پژوهش، کاری زیبا، شیک و معمولاً بدون انتقاد است در حالی‌که اجرا، تصمیم‌گیری، مدیریت و در یک کلام **«حفاظت»**، سخت و دشوار، نیازمند منابع مالی گسترده، پر انتقاد، معمولا دیربازده و در عین حال گاه با دستاوردهای نه‌چندان راضی کننده است. همین امر شاید باعث شود که محققان و دانشجویان ایرانی کمتر به سراغ حفاظت بروند، چون در یک کلام، نسبت به انرژی‌ای که باید برای آن باید صرف کنند، نمی ارزد!

پرده دوم: هدف چیست؟ هدف نهایی کدام است؟

مشکل دیگری که امروزه در میان محققین به چشم می خورد، تعویض جایگاه دو واژه و کارکرد آن است: «هدف Objective» و «هدف نهایی Goal». گاهی فراموش می شود که هدف نهایی اکثر مطالعات محیط زیستی، «مطالعه» نیست، بلکه «حفاظت» است. ما کمتر می آموزیم که «هدف نهایی» بیشتر مطالعات/طرح ها یا پایان نامه ها «حل نمودن یک مشکل» از میان انبوه مشکلاتی است که محیط زیست با آن روبه رو است. از همین رو است که در یکی از مهم‌ترین بخش هایی که ژورنال های معتبر دنیا برای پذیرفتن یک مقاله روی آن حساسیت ویژه ای دارند.

متاسفانه مقالاتی که در ایران نوشته می‌شوند، چندان اهمیت درخور خود را نمی یابند، زیرا نگاهی کاربردی را از ابتدا در اهداف نهایی خود در نظر نمی گیرند. تمامی ژورنال ها همواره به دنبال آن هستند که محققین از ورای مطالعات، بررسی های میدانی و آزمون های آماری خود قصد پاسخ دادن به چه معضلی را داشته اند و به عبارت دیگر، از خود می پرسند که همه این مطالعات، غیر از اضافه کردن به دانش ما چه دردی از طبیعت را دوا می‌کند؟! این درحالی است که در اکثر مقالات ما در ایران به ذکر این مضامین کلیشه ای بسنده می کنیم که براساس یافته های ما، این گونه/منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است و سازمان حفاظت محیط زیست باید از آن‌ها حفاظت کند، درغیر این صورت بقای آن‌ها با مشکل جدی روبه رو خواهد بود. به نظر نمی رسد که امروزه کسی در داخل یا بیرون سازمان محیط زیست نسبت به اهمیت و لزوم حفظ گونه-ها/مناطق واقف نباشد که بخواهیم برای تکرار این واقعیت، میلیون ها تومان و میزان زیادی نفر/ ساعت تلاش هزینه کنیم. پرسش آنجاست که با خیل عظیم مشکلات، کمبودها و موانع، چطور می توان بقای بلندمدت این ذخایر را تضمین کرد. مثال خوبی که در این زمینه وجود دارد، مقاله ای است که در سال ۲۰۰۷ در ژورنال Biological Conservation درباره تأثیر اِل نینو بر جمعیت پنگوئن ها منتشر شده ، بخوبی می توان دریافت که براساس چنین دیدگاه حفاظت محوری، چگونه می توان راهکارهای منطقی برای پدیده ای جهانی که کمتر دراختیار مدیران حفاظت‌گر است، ارائه داد.

با پیشرفت علوم آماری و ورود نرم افزارهای آماری متعدد در زمینه علوم طبیعی، اکثر مطالعات صورت گرفته در عرصه تنوع زیستی، از توصیفی به کمی بودن درحال گذار هستند که البته یک پیشرفت قابل توجه محسوب می شود، به طوریکه کاربرد انواع روش‌های آماری یکی از نقاط قوت مقالات علمی به شمار می رود. البته به قول کربس: «همواره باید به معنی دار بودن بیولوژیک، نیز در کنار معنی دار بودن آماری توجه کرد.» آمار نیز می تواند چون شمشیری دو لبه به کشف حقایق علمی و یا سردرگمی بیشتر محققین بیانجامد. استفاده صحیح از این وسیله تنها با روشن بودن هدف نهایی امکان-پذیر است.

زمانی این مشکل در هندوستان نیز وجود داشت که برای برآورد جمعیت علفخواران و گوشتخواران با مشکلات متعدد روبه رو بودند، ولی بجای کنارگذاشتن آن‌ها، درجهت کالیبره نمودن آن‌ها براساس شرایط خود برآمدند، به‌طوریکه هندوستان امروزه شاید قطب اصلی بکارگیری بسیاری از چنین روش‌های علمی در آسیا و حتی دنیا باشد.

پرده سوم: آیا می توان روش‌های علمی موجود را برای حفظ محیط زیست بکار برد؟

یکی از بازخوردهای اکثر کارشناسان و دانشجویان ایرانی پس از هر کلاس یا کارگاه آموزشی «غیر قابل اجرا بودن روش‌های علمی آموزش داده شده در شرایط محیطی ایران» است. عقیده رایج این است که روش‌های ارائه شده توسط اساتید، در شرایط ایران، قابل اعمال نیستند زیرا طبیعت ما در «شرایط خاصی» است که این شیوه ها را برنمی تابد.

پیش از هرچیز باید گفت که روش‌های علمی موجود در دنیا آن قدر عجیب نیستند که فقط خاص کشورهای دیگر باشد، بلکه خیلی اوقات اگر فرضیات و نیازمندی های آن‌ها به خوبی پیش از اجرای آن‌ها مطالعه شوند، می توان به خوبی آن‌ها را برای مقاصد مختلف بکار گرفت. روش‌های برآورد جمعیت گونه‌های مختلف حیات وحش را باید از مهم‌ترین این موضوعات دانست که امروزه مقالات و گزارش های علمی فراوانی برای آن‌ها منتشر می شود. در ایران نیز در سال‌های اخیر این روش‌ها بخصوص در مقاطع تحصیلات تکمیلی به دانشجویان آموزش داده می شود. با این حال، این روش‌ها به ندرت در کشور مورد استفاده قرار گرفته اند. یکی از مشکلات استفاده از این روش‌ها در ایران، تراکم پایین گونه‌ها در مناطق مختلف ایران (به دلیل شکار بی رویه یا تولید پایین زیستگاه ها) است. به طوریکه برای روشی مانند «نمونه برداری فاصله ای (Distance Sampling) با استفاده از ترانسکت» در منابع مختلف گاهی حداقل ۶۰ مشاهده موردنیاز است تا نتیجه دقیق و صحیحی ارائه دهد که چنین حجم نمونه ای در بیشتر مناطق ایران دور از دسترس و غیر محتمل است. از این رو، نتایج چنین بررسی هایی در ایران در برخی موارد دارای انحراف معیار و حدود اطمینان بزرگی است، به‌طوریکه نمی توان از آن‌ها برای ارزیابی روند جمعیت یک گونه در یک منطقه در سال‌های مختلف استفاده کرد. به عنوان مثال اگر جمعیت آهو در سال نخست (۵۰۰±) ۱۲۰۰، در سال دوم (۴۰۰±) ۱۰۰۰ و در سال سوم (۴۰۰±) ۸۰۰ به دست آید، نمی‌توان گفت که جمعیت کاهش یافته است، بلکه ممکن است در تمامی این سال‌ها جمعیت ثابت و بدون تغییر بوده باشد. حال آنکه مدیران بیشتر علاقمند به کسب اطلاع از افزایش/کاهش جمعیت ها هستند. زمانی این مشکل در هندوستان نیز وجود داشت که برای برآورد جمعیت علفخواران و گوشتخواران با مشکلات متعدد روبه رو بودند، ولی بجای کنارگذاشتن آن‌ها، درجهت کالیبره نمودن آن‌ها براساس شرایط خود برآمدند، به‌طوریکه هندوستان امروزه شاید قطب اصلی بکارگیری بسیاری از چنین روش‌های علمی در آسیا و حتی دنیا باشد. مناطق خشک و کوهستانی از اکوسیستم‌هایی هستند که کمتر مورد توجه بوده اند و در واقع کم توجهی به اکوسیستم های خشک و کوهستانی به دلیل عدم حضور محققین نظریه پرداز (عموما غربی) در این گونه کشورها بوده است. اگر روش یا رویکردی از نمونه های کلاسیک بوم شناسی حیات وحش (در صورت اجرای صحیح و تکرار آن) به جواب قابل قبولی نیانجامید، قطعا شرایط محیطی ایجاب می‌کند که در فرضیات اولیه روش‌ها بازبینی صورت پذیرد و از همین رو این وظیفه ما (فعالان حیات وحش، اعم از اساتید، محققین و دانشجویان) است که بتوانیم روش‌های مختلف را برای چنین مناطقی سازگار کنیم. چاره کار سازگاری با روش‌های علمی نه اجتناب از آن‌ها است و در این مسیر باید با دستاوردهای علمی مناسب، اعتماد مدیران جلب شده، تا از بکارگیری آن‌ها حمایت کنند.

پرده چهارم: حلقه مفقوده آموزش محققان چیست؟

امروزه بیش از ۳۰ مرکز دانشگاهی در سرتاسر کشور به آموزش رشته محیط زیست و بیش از همین تعداد دانشگاه به تربیت دانشجویان زیست شناسی در مقاطع مختلف مشغول هستند که برای اخذ مدرک کارشناسی خود باید حداقل ۱۴۰ واحد دانشگاهی را بگذارنند. به نظر می رسد که اکثر دانشجویان محیط زیست، «پیوستگی و ارتباط متقابل» واحدهای در ظاهر مستقل و متعددی را که می‌خوانند، به خوبی در نمی‌یابند و همین باعث می‌شود که به عنوان مثال کاربرد واحدهای پراهمیتی مانند هواشناسی و اقلیم شناسی را علاقمندان به حیات وحش کمتر دقت کنند، زیرا تنها واحدهای مرتبط با حیات وحش برای علاقمندان به این رشته مهم انگاشته می‌شود. یا واحد بسیار حائز اهمیتی مانند مرتع داری که امروزه یکی از چالش های اصلی مناطق حفاظت شده و نشده می باشد، کمترین اهمیت را درمیان دانشجویان محیط زیست می‌یابد و آن را واحدی «اضافه و سربار» از سوی گروه بیابان‌زدایی برای دانشجویان محیط زیست می‌دانند که باید به نحوی آنرا پاس کرد. یکی از تفاوت‌های اصلی رشته پزشکی با رشته‌های منابع طبیعی، مرور کردن مکرر اساتید پزشکی سرکلاس های مختلف به واحدهای مختلف است، به‌طوریکه دانشجویان همواره مجبور به «نگاه جامع نگر و سیستمی» به بدن و تلاش برای حل مشکلات آن «درقالب یک سیستم» هستند. واحدهای متعدد و متنوع رشته محیط زیست خطوط موازی نبوده بلکه همه در یک نقطه با هم تلاقی می‌کنند و آن یک درس ۴-۳ واحدی به نام «اکولوژی» است، که خوشبختانه به لطف ترجمه ها و تألیفات استاد گرانقدر آقای وهاب زاده، مجموعه‌ای از بهترین منابع علمی در این زمینه در دسترس دانشجویان و محققین قرار گرفته است. به‌طوریکه یکی از آخرین ترجمه های ایشان با نام «اکولوژی» اثر کربس را شاید باید کتاب مقدس محیط زیستی ها دانست، کتابی که هیچ گاه تاریخ مصرف آن تمام نمی‌شود. محیط زیست یک رشته چند بعدی یا "Multi-disciplinary" است و درک محور مشترک اصلی میان تمامی ابعاد مختلف تأثیر به سزایی برای یافتن راهکارهای مناسب و چند بعدی آن دارد.

به قول آقای وهاب زاده، «ما مفهوم محوری اکوسیستم و یکپارچگی فرم و عملکرد آن را به شیوه ی درخور به فرزندانمان آموزش نداده‌ایم و نمی‌دهیم. توجه ما در بسیاری از موارد بیشتر به تکنیک ها و نرم افزارهای اندازه گیری یک پارامتر خاص به مراتب بیشتر از تفهیم دقیق مبانی بوم شناسی است. دانشجویان ما با اندیشه‌های بوم شناسان بزرگ جهان و اصول وحدت بخش بوم شناسی، به حیث یک پیکره‌ی معرفتی واحد و همبسته، آشنایی مقدماتی نیز ندارند چه رسد به اینکه کاملا بر آن مسلط باشند... و این خود آنان را در جهت تبدیل شدن به یک افزارمند بوم شناختی، بجای بار آمدن به عنوان یک بوم شناس، سوق می‌دهد و علاقمندشان می‌کند که هرچه زودتر به یک تکنیک یا ابزار خاص تسلط پیدا کنند بدون آنکه از اهمیت و جایگاه آن در مجموعه نظامی که سوژه مورد نظر آن‌ها فقط جز کوچکی از آن است اطلاعی داشته باشند.»

علاوه بر این، دانشجویان رشته های منابع طبیعی و زیست شناسی در طول دوران تحصیل خود – گاه تا دوره دکترا – در ایران کمتر واحد آموزشی در زمینه **«حفاظت»** دریافت کرده و این مقوله بسیار حیاتی در کشور (در حال توسعه) مان در اکثر مواقع با راهکار های عملی و کارای افراد تحصیل کرده در این زمینه نیز توام نمی‌شود. متاسفانه تعداد زیادی از محققین و دانشجویان در ایران با وجود داشتن اهدافی متعالی در زمینه حفاظت، تنها به انجام تحقیقی در زمینه مفاهیم ابتدایی بسنده کرده و حلقه مفقوده، یعنی تاثیر جوامع انسانی بر حیات وحش و زیستگاه ها و وابستگی این جوامع به چنین منابعی را در نظر نمی گیرند. امروزه در اکثر دانشگاه های دنیا رشته «علوم (و یا زیست شناسی) حفاظت» در مقاطع تحصیلات تکمیلی جزو رشته های منابع طبیعی و زیست شناسی است، که دانشجویان با مرتبط کردن علوم پایه و مطالعات اقتصادی-اجتماعی راه حل هایی پایدار در حفاظت می آموزند. متاسفانه با وجود مشکلات فراوان محیط زیستی در کشور، نه تنها دانشجویان با مفاهیم عمیق بوم شناسی در دوران تحصیل عجین نشده، بلکه با راهکارهای رایج در دنیا در شناسایی و مقابله با خطرات روز افزون انقراض نیز آشنا نشده و تصمیم گیری های حیاتی در زمینه نجات گونه‌ها و زیستگاه ها تنها بر عهده مدیرانی است که توسط جامعه آکادمیک به صورت علمی تغذیه نمی شوند.

پرده پنجم: پایان یک تحقیق پایان کار محقق نیست!

همان طور که در مقدمه مثالی در این باره زده شد، دفاع از پایان نامه یا انتشار یک مقاله، نقطه پایان کار ما نیست، بلکه سرآغاز تلاش ها خواهد بود برای به کرسی نشاندن و حفظ از آن چیزی که قطعا خود محقق جدی‌ترین علاقمند به آن موضوع است، همان علاقه‌ای که سبب شده شب ها و روزها سختی را در طبیعت برای جمع آوری اطلاعات تحمل نماید. به عنوان یک دانشجو و/یا محقق، این تعهد را در خود ایجاد کنیم که در پایان کار، یک نسخه از یافته‌ها از قبیل پایان نامه، گزارش یا مقاله را در اختیار الف) اداره کل حفاظت محیط زیست استان مربوطه، ب) اداره حفاظت محیط زیست شهرستان مربوطه و ج) پاسگاه (های) محیط بانی قرار دهند. البته پر واضح است که ارسال مقالات انگلیسی راهگشا نخواهد بود و ترجمه آن‌ها به فارسی پیش از ارسال ضروری است.

گاهی اوقات شاید ما از تسهیم نتایج مطالعه خود با کارشناسان و محیط بانان اجتناب کنیم و درخوشبینانه ترین حالت، آن را به بعد از انتشار مقاله خود موکول نماییم. در صورتی که چنین پروسه‌ای در خوشبینانه‌ترین حالت بیش از یک سال به طول می انجامد، درحالی که شاید اکنون مشکلی در آن منطقه وجود داشته باشد که نتایج مطالعه ما بتواند راهگشا باشد. درعین حال، بخش عمده پایان نامه‌ها و مطالعات به انتشار مقاله ای منتج نمی‌شود که بتوان آن را به اشتراک گذاشت. در واقع شاید بهتر است گفته شود که بیشتر از سازمان محیط زیست، این محققین هستند که نیاز دارند نتایج مطالعاتشان بکار گرفته شود، زیرا در غیر این صورت ممکن است زمانی که مقاله شان منتشر می شود، شرایط منطقه تحت مطالعه کاملا تغییر کرده باشد و مقاله منتشرشده آن‌ها امروزه از مفاهیمی صحبت کند که در زمانی نه چندان دور وجود داشته‌اند، ولی امروزه بیشتر مفاهیمی مجازی می‌نمایند. به علاوه، عدم انتشار نتایج تحقیقات، سایر محققین را از انجام پژوهش‌های تکراری باز نمی-دارد و به جای ایجاد یک سیر تکاملی علمی به تلاش هایی موازی و کم بازده بدل می شود. شایان ذکر است، کمبود نشریات علمی (و یا غیر علمی) فارسی در زمینه حفاظت و حیات وحش باعث شده است که اکثر طرح‌های تحقیقاتی و پایان نامه‌های دانشجویی بدون اینکه برای مخاطبان خود یا دست اندرکاران حفاظت در کشور، راهکاری داشته باشند، در کتابخانه های سازمان محیط زیست و یا دانشگاه ها خاک بخورند. ضمنا به دلیل دشواری های خاص انتشار در ژورنال‌های علمی (مشکلات چاپ مقالات به زبان انگلیسی و فرآیند طولانی بازبینی مقالات) و عدم وجود مجله ای تخصصی در این زمینه به فارسی، اکثر دانشجویان منابع طبیعی و حیات وحش هرگز فرصت این را نمی یابند تا با نحوه به اشتراک گذاشتن یافته‌هایشان با مجامع علمی بین المللی آشنا شوند.

گاهی اوقات شاید ما از تسهیم نتایج مطالعه خود با کارشناسان و محیط بانان اجتناب کنیم و درخوشبینانه ترین حالت، آن را به بعد از انتشار مقاله خود موکول نماییم. در صورتی که چنین پروسه ای در خوشبینانه ترین حالت بیش از یک سال به طول می انجامد، درحالی که شاید اکنون مشکلی در آن منطقه وجود داشته باشد که نتایج مطالعه ما بتواند راهگشا باشد.

و پرده آخر: مربع حفاظت در ایران

در این میان، سازمان‌های مختلف در سرتاسر دنیا تلاش می کنند تا در قالب چارچوبی با نام «مربع حفاظت» حرکت نمایند که شامل مراحل زیر است:

۱.تحقیق و پژوهش برای درک مشکل و مواجهه با ابعاد آن؛
۲.آموزش برای باز نمودن ابعاد مختلف این مشکل؛
۳.درگیر نمودن جوامع (محلی) برای تضمین مشارکت و پذیرش آن‌ها؛
۴.اجرای راه حل های بلندمدت.

در واقع اکثر محققین در ایران تنها تا گام نخست جلو آمده، حال آنکه مجریان حفاظت در پله چهارم هستند و همین عدم طی نمودن گام های دوم و سوم از سوی محققین و شکل نگرفتن این ارتباط حرفه‌ای یکی از دلایل ریشه‌ای است که باعث شده مطالعات در ایران به سمت و سوی حفاظت کمتر پیش رود. طی یک دهه گذشته در عصر نوین حیات سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی «حرفه ای»، گروه‌هایی تلاش داشته‌اند تا خان‌های میانی را طی کرده و پس از انجام مطالعات و پژوهش‌های درخور و مناسب، به سمت آموزش جوامع محلی و درگیر نمودن آن‌ها حرکت کند. درعین حال آن‌ها فعالیت‌های گسترده‌ای در جهت ارائه دستاوردها و نتایج پژوهش‌های خود به کارشناسان و محیط بانان که مجریان حفاظت هستند، انجام داده‌اند و حتی در مواردی اقدام به انتشار در مجامع بین المللی نموده و تلاش کرده‌اند تا در کنار سازمان حفاظت محیط زیست، «حفاظت» را از مهم‌ترین اهداف سازمانی خود ببینند و تلاش نمایند براساس علایق، حضوری مستمرتر از یک دانشجو برای حفظ گونه‌ها/ مناطق مختلف داشته باشند. این همان مسیری است که بیش از بیست سال است اکثر مراکز تحقیقاتی و حفاظتی دنیا به آن روی آورده اند و اگر ما هم در ایران همچنان علاقمند به اثربخشی نتایج مطالعات خود هستیم، چاره ای جز حرکت در این چارچوب منطقی نداریم. نیاز است، دانشگاه ها با سوق دادن تحقیقاتشان به سمت حفاظت، با آموزش نسل آینده، مدیرانی کارآمد را پرورش دهند تا بتوانند با بکارگیری روش‌های علمی و پشتوانه پژوهشی موجود در کشور، راهکارهای صحیح را انتخاب کنند. بدین منظور و با توجه به نرخ خطرناک انقراض‌ها، لزوم توجه و حضور دانشگاه‌ها در تحقیقات کاربردی و حفاظتی، بیش از پیش ضروری می نماید. ما همواره باید به خاطر داشته باشیم که مطالعه می کنیم برای یافتن راهکارهایی برای حفاظت مؤثر، زیرا «هدف نهایی زندگی نه **علم**، بلکه **عمل** است.»

تشکر و قدردانی

در پایان از آقایان عبدالحسین وهاب زاده، رجبعلی کارگر، مرتضی اسلامی دهکردی و احسان محمدی مقانکی بابت خواندن مقاله و ارائه نقطه نظرات ارزشمند خود تشکر و قدردانی می‌شود.

۱- انجمن یوزپلنگ ایرانی
۲- انجمن طرح سرزمین

3- Modelling the effect of El Nino on the persistence of small populations: The Galapagos penguin as a case study, Biological Conservation 137 (2007) 138-148
4- www.wildcru.org

بسیار متشکریم

انجمن یوزپلنگ ایرانی در راستای فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی خود، همواره از کمک‌های مالی و معنوی دوستان و علاقه‌مندان به حیات وحش ایران بهره برده است. از این‌رو، بر خود لازم می‌دانیم تا تشکر خود را از این عزیزان اعلام داریم.

معاونت محترم محیط طبیعی، دفتر تنوع زیستی و حیات وحش و پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی، کانون دوستداران محیط زیست دانشگاه شهید رجایی، سبز پرس، سازمان حفاظت محیط زیست، اداره کل محیط زیست استان‌های اصفهان، تهران، زنجان، خراسان شمالی، سمنان، کرمان، لرستان، مازندران و یزد، اداره محیط زیست شهرستان‌های الشتر، الیگودرز، جاجرم، چالوس، خرانق، دورود، راور، گرمسار، اردکان، آران و بیدگل، ماه‌نشان، مهریز، نائین و نورآباد، سرپرست و محیطبانان محترم پارک‌های ملی خجیر، کویر و سیاه کوه، پناهگاه‌های حیات وحش انگوران، دره‌انجیر، عباس‌آباد نائین و میاندشت و مناطق حفاظت‌شده البرز مرکزی شمالی و کالمند-بهادران، استانداری یزد، فرمانداری و آموزش و پرورش شهرستان مهریز، فرمانداری خرانق، مدیریت و کارکنان مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ گلستان، گروه صنعتی ایران‌خودرو، شرکت کاشی پرسپولیس، همکاران خانه کتابدار، علیرضا ذوالفقاری، مجید سیدی، احمد شاکرحسینی، محبوبه شیرخورشیدی، کتایون افشار، فریبرز حیدری، کیارش یشایایی

اخبار

نوبت به نمایش «پلنگ ایرانی» رسید

صفورا زواران حسینی - بیش از یک سال و نیم از اولین اجرای نمایش «دردسرهای یوزپلنگی» می‌گذرد. نمایشی نیمه عروسکی که تاکنون بیش از ۲۵ اجرا در روستاها و شهرهای مختلف ایران داشته است و همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

انجمن یوزپلنگ ایرانی با توجه به بازخوردهای مثبت دریافت شده از اجرای نمایش یوزپلنگ، تصمیم گرفت به سراغ دیگر گوشت‌خوار در معرض خطر انقراض ایران، پلنگ ایرانی، برود. دو سوم جمعیت پلنگ ایرانی که در غرب آسیاست، در ایران زندگی می‌کند و ایران مهم‌ترین سنگرگاه این جانور در دنیاست. طبق آمارهای رسمی متاسفانه در ایران سالیانه حداقل ۳۰ تا ۵۰ پلنگ توسط انسان کشته می‌شوند (این مسئله درحالی است که تعداد بیشتری کشته شده و گزارش نمی‌شوند). به عبارت دیگر، هر هفته حداقل یک پلنگ در ایران به دلیل ترس از آسیب به دام‌های اهلی، ترس از آسیب به انسان، قدرت‌نمایی، فروش پوست و غیره از پا در می‌آید. پایه بسیاری از این کشتارها ناآگاهی است و لزوم اجرای برنامه‌های آموزشی برای جوامع انسانی نزدیک به محل زندگی پلنگ ایرانی بیش از پیش احساس می‌شود.

یکی از شیوه‌های آموزشی جذاب و تاثیرگذار در زمینه محیط‌زیست و تنوع زیستی «روش نمایش» است. در کنار اجرای نمایش می‌توان با پخش فیلم، اجرای مسابقه، انجام بازی، توزیع بروشورها و پوسترهای آموزشی و انجام گفتگوهای گروهی میان محیط‌بانان و مردم محلی به غنای آموزشی کمک نمود.

طراحی نمایش «پلنگ ایرانی» از ابتدای تابستان سال ۱۳۹۰ آغاز شده است و امیدواریم اولین اجراهای خود را تا پایان سال، درروستاهای استان لرستان به انجام رساند.

پایش یوزپلنگ ها در سیاه کوه اردکان

نوید قلی خانی- مطالعه و پایش یوزپلنگ در منطقه حفاظت شده و پارک ملی سیاه کوه اردکان، با همکاری انجمن یوزپلنگ ایرانی، پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی و اداره کل حفاظت محیط زیست استان یزد آغاز شد. در این مطالعه که از اردیبهشت سال جاری شروع شده، با نصب دوربین های تله ای در نقاط مختلف منطقه و تحلیل و بررسی عکس های گرفته شده، جمعیت یوزپلنگ در منطقه تخمین زده خواهد شد.

در این منطقه، نخستین بار سال گذشته بود که محیط بانان موفق شدند بصورت دستی از یک خانواده ۴ تایی یوزپلنگ عکاسی کنند. در اقدامات بعدی ۳ بار دیگر از یوزپلنگ در این منطقه عکاسی شد. بررسی های اولیه و تطابق خال ها نشان داد یک یوز ماده که سال های گذشته در پناهگاه حیات وحش دره انجیر از آن عکاسی شده بود، برای زایمان به سیاهکوه اردکان آمده است. بدین ترتیب منطقه سیاه کوه اردکان به عنوان زیستگاه جدید یوزپلنگ های آسیایی بیش از پیش مطرح شد.

به همین دلیل و در راستای هدف بلند مدت پایش جمعیت یوزپلنگ های آسیایی، مطالعه بروی جمعیت یوزپلنگ ها در این منطقه آغاز شد. در تلاش های اولیه، دوربین های تله ای موفق شده اند از ۱۰ گونه پستاندار منطقه عکاسی کنند که شامل گرگ، شاه روباه، روباه شنی، کاراکال، گربه وحشی، قوچ و میش، کل و بز، جبیر، تشی و خرگوش می باشند.

منطقه سیاه کوه با داشتن توپوگرافی مناسب، جمعیت بالای گیاهخواران و تعارض انسانی کم، زیستگاه مناسبی برای یوزپلنگ به شمار می رود. تلاش برای ثبت عکس های بیشتری از یوزپلنگ و گونه های مرتبط با آن در این منطقه ادامه دارد.

ارزیابی وضعیت راسو سانان در ایران

بهنام قربانی - در ایران تاکنون هشت گونه از خانواده راسوسانان (*Mustelidae*) شناسایی شده که از راسو با بدنی کشیده و وزن ۲۵ گرمی تا رودک با وزن ۳۴ کیلوگرم تشکیل شده است. اغلب اعضای خانواده راسوسانان بصورت انفرادی و در شرایط زیستگاهی بسیار متفاوت زندگی می کنند. از شنگ که در آب زندگی می کند گرفته تا رودک که زندگی زیر زمینی دارد.

تاکنون در ایران مطالعات جامعی در مورد وضعیت اعضای این خانواده صورت نگرفته است. این کمبود و نقصان اطلاعات، انجمن یوزپلنگ ایرانی را بر آن داشت تا با تشکیل تیم تحقیقاتی راسوسانان و تهیه بانک اطلاعات راسوسانان در ایران، قدم‌های اولیه را برای تحقیقات وسیع‌تر و دقیق‌تر برای مشخص نمودن وضعیت اعضای این خانواده در سراسر کشور بردارد. این پژوهش‌ها از سالهای پیش به صورت پراکنده انجام می شد، اما از نیمه دوم سال ۹۰ شکل منسجم تری به خود گرفت. در گام نخست، به روز کردن نقشه پراکنش اعضای خانواده راسوسانان در اولویت مطالعات قرار گرفته است. انجمن یوزپلنگ ایرانی امیدوار است این پژوهش، مبنای مطالعاتی را برای بررسی های دقیق تری از وضعیت زیستی اعضای این خانواده از گوشتخواران بدست آورد و در این راه، به یاری همه علاقمندان و کارشناسان نیازمند است.

آموزش جوامع محلی برای حفاظت از تنوع زیستی به ویژه پلنگ و یوزپلنگ در منطقه حفاظت شده کالمند– بهادران

عکس: مرتضی اسلامی دهکردی

سیما ببرگیر - منطقه حفاظت شده کالمند- بهادران به دلیل داشتن گونه های مهم و با ارزشی چون آهو، کل و بز، قوچ و میش، گور ایرانی، هوبره، زاغ بور، پلنگ، یوزپلنگ، کاراکال و ... از تنوع زیستی بالایی برخوردار است. در عین حال عواملی چون جاده و شکار (به خصوص شروع به شکار جوانان روستاها در منطقه حفاظت شده کالمند- بهادران) در زمره مهم‌ترین تهدیدات پیش روی تنوع زیستی در این منطقه هستند. به همین دلیل، نیاز به آموزش بیش از پیش احساس می‌شد. از سوی دیگر نزدیکی منطقه حفاظت شده کالمند-بهادران به منطقه حفاظت شده کوه بافق، باعث وجود ارتباطی اکولوژیک میان این دو منطقه شده است تا جایی که محتمل است جمعیت یوزپلنگ کالمند-بهادران وابسته به جمعیت یوزپلنگ بافق باشد. با توجه به پروژه آموزشی انجمن یوزپلنگ ایرانی در منطقه حفاظت شده کوه بافق (از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷) و شباهت های فرهنگی مردم شهرستان بافق و شهرستان مهریز، آموزش جوامع محلی ساکن در منطقه حفاظت شده کالمند-بهادران، ادامه و تکمیل کننده پروژه آموزشی بافق خواهد بود. لازم به ذکر است به دلیل وجود محدودیت های مالی، برنامه های آموزشی تنها برای گروه سنی دانش‌آموزان انجام شد.

در روستاهای کالمند- بهادران چه گذشت؟

در ابتدای کار، با اداره کل محیط زیست استان یزد، آموزش و پرورش و فرمانداری شهرستان مهریز، گفتگوهای اولیه انجام شد. سپس شناسایی منطقه و جمع‌آوری اطلاعات پایه از جمله تعداد روستاها، تعداد مدارس، تعداد دانش‌آموزان، مشاغل، وضعیت معیشتی و ... صورت گرفت. در نهایت مدارس راهنمایی و دبیرستان دخترانه و پسرانه بهادران و مدرسه راهنمایی شبانه روزی دخترانه و پسرانه سریزد به عنوان مدارس هدف انتخاب شدند. به طور کلی در این پروژه آموزشی ۶ مدرسه، حدود ۳۴۰ دانش آموز و ۳۵ معلم تحت پوشش قرار گرفتند. پس از آشنایی کارکنان اداره حفاظت محیط زیست شهرستان مهریز با فعالیت‌های آموزشی انجام شده توسط انجمن یوزپلنگ ایرانی و معرفی طرح، یک کارگاه هم‌اندیشی با پرسنل اداره محیط زیست شهرستان مهریز و منطقه حفاظت شده کالمند و بهادران برگزار شد. در این جلسه که بیش از ۹۰ درصد کارکنان اداره محیط زیست و محیطبانان منطقه حضور داشتند، مسائلی هم‌چون ارزش‌های منطقه، مشکلات منطقه و راه حل‌های پیشنهادی به منظور کاهش معضلات، مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

عکس: بهنام قربانی

در ادامه، دو کارگاه آموزشی در مدارس منتخب برگزار شد. در کارگاه شماره یک، با هدف آشنایی دانش آموزان با مفاهیم محیط زیست و تنوع زیستی، مطالب آموزشی در ۳ ایستگاه؛ تنوع جانوران بزرگ، تنوع جانوران کوچک و تنوع گیاهان ارائه شدند. آشنایی با مفهوم اکوسیستم، اثر و نقش هر یک از اجزا، اثرات حذف یک گونه، آشنایی با یوزپلنگ و پلنگ به عنوان دو گوشت‌خوار مهم منطقه و عوامل تهدید آن‌ها اصلی ترین موضوعات کارگاه شماره ۲ بودند. هم چنین، برای آشنایی هر چه بیشتر معلمان و دانش آموزان مدارس منتخب با منطقه و شناخت تنوع زیستی آن و آشنایی با دشواری‌های کاری محیطبانان، در مجموع ۵ بازدید علمی از منطقه برگزار شد. در این بازدیدهای علمی ابتدا خلاصه‌ای از فعالیت‌های اداره حفاظت محیط زیست شهرستان توسط محیط بان منطقه کالمند ارائه شد و در ادامه، دفترچه‌هایی تحت عنوان «دفترچه ثبت مشاهدات تنوع زیستی» که توسط تیم آموزشی انجمن یوزپلنگ ایرانی طراحی و چاپ شده بود، توزیع گردید. از آنجا که کمبود منابع آبی از عمده ترین مشکلات پیش روی مردم در این منطقه است، توضیحاتی در مورد منابع آبی منطقه و کاهش سطح آب زیرزمینی توسط آقای دشتکانی، عضو هیأت علمی دانشگاه و مرکز تحقیقات آبخیزداری یزد نیز، ارائه شد.

مشاهده آهو، خرگوش و پرندگان با استفاده از دوربین دو چشمی، شناسایی نمایه حیوانات به ویژه سرگین و ردپا، بررسی رژیم غذایی آن ها و همین طور نحوه قالب گیری از ردپا در منطقه انجام شد. در پایان از سایت تکثیر و پرورش گور ایرانی بازدید به عمل آمده و فیلم هایی با موضوع حیات وحش نمایش داده می شد. با این امید که لذت مشاهده، عکاسی و فیلم‌برداری از حیات وحش بتواند جایگزین لذت شکار شود.

لازم به ذکر است برای آشنایی بیشتر دانش آموزان با حیات وحش ایران و منطقه، کتابخانه مدارس با کتاب های مرتبط با حیات وحش و محیط زیست تجهیز شد. همچنین به منظور تشویق دانش‌آموزان به مطالعه این کتاب‌ها یک مسابقه کتاب‌خوانی برگزار شد.

عواملی چون جاده و شکار (به خصوص شروع به شکار جوانان روستاها در منطقه حفاظت شده کالمند- بهادران) در زمره مهم‌ترین تهدیدات پیش روی تنوع زیستی در این منطقه هستند. به همین دلیل، نیاز به آموزش بیش از پیش احساس می‌شد.

جشنواره پایانی:

اجرای این طرح آموزشی از اسفند ماه سال ۱۳۸۸ آغاز شد و در خرداد ۱۳۹۰ با شرکت در همایش بزرگداشت هفته محیط زیست، پایان یافت. در این همایش که توسط اداره کل حفاظت محیط زیست استان یزد برگزار شد، مشاور فرهنگی سازمان حفاظت محیط زیست، مدیریت اداره کل محیط زیست استان یزد، معاون محیط طبیعی اداره کل محیط زیست استان یزد، مسئولین و مقامات شهرستان مهریز، به همراه تعدادی از اهالی منطقه و شکارچیان و دامداران حضور داشتند. در این همایش انجمن یوزپلنگ ایرانی، علاوه بر اجرای نمایش «دردسرهای یوزپلنگی»، گزارشی از فعالیت‌های آموزشی خود از سال ۸۱ تاکنون، در مناطق مختلف استان یزد، مانند شهر بافق و روستاهای اطراف منطقه حفاظت شده کوه بافق، روستاهای اطراف پناهگاه حیات وحش دره انجیر و ... را ارائه کرد که با استقبال مخاطبان همراه شد.

جشنواره "روز حفاظت از یوزپلنگ" پنج ساله شد

عکس: اکبر نعمتی

یاسمن حسن بیگی - «پنجمین جشنواره روز حفاظت از یوزپلنگ» در روزهای ۱۶ تا ۱۸ شهریور ماه ۱۳۹۰ در مجموعه فرهنگی-تاریخی گلستان واقع در میدان ۱۵ خرداد تهران برگزار شد. به دلیل اهمیت تاریخی محل برگزاری و حضور چشمگیر گروه‌های فعال در عرصه محیط زیست و حیات وحش که بیش از ۱۵ گروه شرکت کننده را شامل می‌شدند، جشنواره امسال حال و هوای دیگری داشت.

مراسم افتتاحیه این جشنواره با حضور خبرنگاران و میهمانانی از سازمان حفاظت محیط زیست، ادارات کل حفاظت محیط زیست استان‌های یزد، کرمان، اصفهان، سمنان، خراسان شمالی و تهران (استان‌های دارای زیستگاه یوزپلنگ) و نمایندگان تشکلهای محیط زیستی برگزار شد. در این مراسم پرده خوانی یوزپلنگ به عنوان یکی از ابزارهای آموزشی برای مخاطبان اجرا شد. در برنامه امسال برای اولین بار از همیاران طبیعت نمونه در زیستگاه های یوزپلنگ قدردانی شد. «رحمت الله مظفری» از کرمان، «عیسی رجبی» از سمنان، «کمال اخوان» از خراسان شمالی، «محمد بهشتی» از اصفهان، «طاهر محبی» از تهران و «محمد جعفرپور» از یزد، همیاران طبیعت نمونه بودند. همچنین از «فریبرز حیدری» به عنوان «عکاس نمونه» و «مجتبی رمزی» به عنوان «هنرمند نمونه» به خاطر سال ها فعالیت داوطلبانه در زمینه حفاظت از یوزپلنگ، قدردانی شد.

انجمن یوزپلنگ ایرانی در جشنواره امسال نیز فعالیت‌های متنوعی را ارائه کرد. در غرفه انجمن یوزپلنگ ایرانی بازدید کنندگان میتوانستند درباره وضعیت یوزپلنگ و دیگر گوشت‌خواران ایران اطلاعاتی به دست بیاورند، با انجمن و فعالیت‌های آن آشنا شوند و برای شرکت در تورهای آموزشی حیات وحش ثبت نام کنند. یکی از فعالیت‌های جدید این جشنواره که بسیار مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت، اختصاص غرف‌های به نوجوانان عضو انجمن بود تا فعالیت‌های آموزشی طراحی شده توسط خودشان را به مخاطبان ارائه دهند. از دیگر فعالیت‌ها میتوان به غرفه نقاشی، بازی یوز و پله، بازی نجات یوز، بازی بدن من-بدن یوز، جدول یوزپلنگی، رادیو یوز، پرده خوانی، پازل با تصاویر کاشی های کاخ گلستان و طومارهای یوزپلنگ در تونل زمان اشاره کرد. در بخش قصه گویی، کارشناسان و متخصصان قصه گویی حضور داشتند و داستان‌های متنوعی درباره حفاظت از طبیعت و حیوانات، به خصوص یوزپلنگ، برای کودکان نقل می‌کردند.

در کنار جشنواره امسال نمایشگاه عکسی با موضوع «شکار در دوره ناصرالدین شاه» به همت مسئولین کاخ گلستان، در محل عکسخانه برگزار شد.

گروه‌های شرکت کننده در جشنواره پنجم عبارت بودند از: انجمن یوزپلنگ ایرانی، خبرگزاری سبزپرس، کانون دوستداران محیط زیست دانشگاه شهید رجایی، وب سایت دیدبان حقوق حیوانات، انجمن خزنده شناسان پارس، طبیعت پژوهان زیما، وب سایت پستانداران ایران، کانون پرنده نگری طرلان، کانون آوای ارسباران، موسسه توسعه پایدار هرمد، موسسه حیات وحش میراث پارسیان، انجمن تنوع زیستی و ذخایر ژنتیکی آریانپات، موسسه آوای طبیعت پایدار، کلینیک دامپزشکی حامی حیوانات، آتلیه تخصصی عکاسی حیوانات، انجمن کویر نوردی شهرستان بشرویه و رستوران گیاهی زمین. هر یک از گروه های شرکت کننده در جشنواره، فعالیت‌های متنوعی را به مخاطبان عرضه می کردند.

جشنواره امسال با حمایت مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ گلستان، گروه صنعتی ایران خودرو، شهرداری تهران و سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران برگزار شد.

یکی از ویژگی‌های جشنواره امسال نمایش وابستگی میراث طبیعی با میراث فرهنگی و تاریخی بود. با وجود گرمای هوا، امسال نیز شاهد حضور فعال بازدیدکنندگان، از تمام رده‌های سنی بودیم، مردمی که اگر به درستی با طبیعت و حیات وحش کشور آشنا شوند می‌توانند نقش بسیار مهمی در حفظ آن ایفا کنند.

فعالیت‌های زیست محیطی ایران خودرو

ایران خودرو با توسعه فناوری مدرن قوای محرکه و کاهش مصرف سوخت، گام‌هایی را نیز در جهت کاهش آلودگی و توسعه پایدار برداشته است. حمایت از گونه جانوری یوزپلنگ ایرانی یکی از رویکردهای این گروه برای حفظ محیط زیست است.

دبیر جشنواره حفاظت از یوزپلنگ آسیایی، ضمن تقدیر از ایران خودرو به دلیل حمایت‌های زیست محیطی گفت: «در حال حاضر نشریات، بروشورها و سی دی‌های آموزشی این انجمن توسط ایران خودرو منتشر می‌شود.

معتمد معاون تولید تندر نیز در این باره اظهار داشت: «ایران خودرو به عنوان یک بنگاه اقتصادی معتبر و بزرگ، انتظارهایی را بر می‌انگیزد که کاملا طبیعی است. از این رو حمایت از حرکت‌های اجتماعی و زیست محیطی مورد توجه قرار گرفته است.

وی در ادامه گفت: «یک اتفاق نظر جمعی پشت این موضوع وجود دارد. اخیرا نیز با انجمن حامیان زمین در مورد حفظ «گاندو» تنها تمساح رودخانه‌ای ایران که تنها تمساح پوزه کوتاه دنیاست، همکاری‌هایی آغاز شده است.

معاون تولید تندر از یک حرکت فرهنگی دیگر خبر داد که همانا حمایت از جشنواره فیلم رشد است. وی در این باره گفت: «این جشنواره در سطح جهانی برگزار می‌شود و خیلی با سابقه است. سالانه پانزده میلیون نفر فیلم‌های جشنواره رشد را می‌بینند. حامیان نیز می‌توانند در بخش‌های مختلف فیلم یا در فاصله بیم نمایش‌ها، آرمان‌های خود را عرضه کنند. این مورد را به روابط عمومی منتقل کرده ایم که از این طریق پی‌گیری می‌شود.»

عکس از مرتضی اسلامی دهکردی

عکس: آرتین هویدایی

ارائه اطلاعات به بازدیدکنندگان در غرفه انجمن یوزپلنگ ایرانی

عکس: آرتین هویدایی

پازل بزرگی که تصویر آن از کاشی های کاخ گلستان اقتباس شده بود

عکس: بهنام قربانی

پرده خوانی یوزپلنگ، با روایتی تازه و حال و هوایی متفاوت

عکس: آرتین هویدایی

بازدید از غرفه ها

عکس: اکبر نعمتی

عکس دسته جمعی همکاران و غرفه داران در آخرین ساعات جشنواره- متاسفانه تعدادی از دوستان در این لحظه حضور نداشتند

عکس: محمد فرهادی نیا

ساختار جنسی و سنی زوج‌سمان در قمیشلو، مرکز ایران

فاطمه حسینی زوارئی، محمدصادق فرهادی نیا، محمودرضا همامی،
محمود کرمی، رحمان دانیالی و مریم امیدی

مقدمه

فلات ایران زیستگاه ۴ گونه شاخص از تیره گاوسانان است (کرمی و همکاران ۲۰۰۸)،که از آن‌ها ۳ گونه در پناهگاه حیات وحش قمیشلو در مرکز ایران زیست می‌نمایند که عبارتند از هموی ایرانی (Gülden-städt ۱۷۸۰)، قوچ و میش اصفهانی (Nasonov ۱۹۱۰) و کل و بز (Erzle-ben ۱۷۷۷). دو گونه دوم معرف پرجمعیت‌ترین گروه پستانداران شکاری در ایران هستند (والدز۱۹۷۷). این گونه‌ها منبع غذایی مهمی برای گوشت خوارانی مانند پلنگ ایرانی، یوزپلنگ آسیایی و گرگ خاکستری به شمار می‌روند (ضیایی۱۳۸۷، فرهادی نیا و همامی ۲۰۱۰). به علاوه، این سمداران معمولا در برخی زیستگاه‌ها، از جمله منطقه مورد مطالعه ما که یکی از معدود زیستگاه‌ها در کشور است که برای شکار آهوی ایرانی پروانه صادر می‌شود، به صورت قانونی شکار می‌شوند. با وجودی که این زوج سمان در تعداد زیادی از مناطق حفاظت شده ایران یافت می‌شوند درباره پویایی شناسی جمعیت آن‌ها اطلاعات اندکی در دسترس است. اطلاعات جزئی درباره پویایی‌شناسی جمعیت‌ها در هر منطقه برای حفاظت و احیای جمعیت‌های کوچک حیات وحش ضروری است (اِنک و همکاران ۲۰۰۱). برآورد پارامترهای جمعیتی زوج‌سمان و تعیین عوامل مرگ و میر آن‌ها برای مدیریت مناسب طعمه‌ها و شکارگران مورد نیاز می‌باشد (آریال و همکاران۲۰۱۰).

در پناهگاه حیات وحش و پارک ملی قمیشلو که نزدیک به چهار دهه به صورت رسمی تحت حفاظت قرار داشته، به خصوص برای گونه‌های قابل شکار آن، با این وجود مطالعات علمی اندکی درباره فون این منطقه صورت گرفته است.

در این مطالعه هدف آن بوده که اطلاعات پایه علمی برای ۳ گونه گاوسان موجود در این منطقه از قبیل آهوی ایرانی، قوچ و میش و کل و بز تدوین شود. ما داده‌های جمعیت شناختی زوج‌سمان این منطقه را گردآوری و آنالیز نمودیم تا تصویری تفکیک شده از پارامترهای جمعیت شناختی آن‌ها ارائه دهیم که می‌تواند در رابطه با پایش جمعیت حیوانات شکاری برای مدیران و تصمیم‌گیران قابل استفاده باشد. همچنین از این مطالعه انتظار می‌رود که بتواند گزارش سیستماتیکی در رابطه با برخی پارامترهای جمعیتی پایه از برخی سمداران فراوان آسیا ارائه دهیم.

منطقه مورد مطالعه

پناهگاه حیات وحش و پارک ملی قمیشلو با مساحت ۸۹،۸۱۳ هکتار در نزدیکی نجف آباد در استان اصفهان واقع شده است. این پناهگاه یکی از قدیمی‌ترین مناطق تحت حفاظت ایران است که در سال ۱۳۴۳ به عنوان منطقه حفاظت شده معرفی گردیده است و در سال ۱۳۸۶، ۳ محدوده امن این منطقه به پارک ملی ارتقا یافت. دامنه ارتفاعی منطقه از ۱۷۰۰ تا ۲۷۰۰ متر بالاتر از سطح دریا بوده و میانگین دما و بارش سالانه آن به ترتیب ۱۱/۵ درجه سانتی‌گراد و ۱۸۸ میلی‌متر می‌باشد. قمیشلو دارای آب و هوای معتدل و خشک است (درویش صفت ۱۳۸۵).

قمیشلو یکی از زیستگاه‌های با ارزش قوچ و میش اصفهان است با این وجود نسبت جنسی قوچ و میش‌ها اریبی زیادی به سمت میش‌ها دارد، که به نظر نکته بسیار مهمی در برنامه‌های وریتی به حساب می‌آید

قمیشلو یکی از زیستگاه‌های مهم و با ارزش گونه قوچ و میش اصفهان است. علاوه بر آهوی و کل و بز، کفتار، شغال و روباه نیز در این منطقه زندگی می‌کنند. همچنین پناهگاه حیات وحش و پارک ملی قمیشلو یکی از زیستگاه‌های معروف و شناخته شده گرگ خاکستری در ایران است.

مواد و روش‌ها

مطالعات میدانی از خرداد ۱۳۸۶ تا بهار ۱۳۸۸ در پناهگاه حیات وحش و پارک ملی قمیشلو انجام شد. به منظور برآورد پارامترهای جمعیتی داده‌ها طی مشاهدات مستقیم گردآوری شدند. از آنجا که مسیرهای قابل پیمایش از میان اکثر بخش‌های کوهستانی صورت می‌گرفت، مشاهده قوچ و میش و کل و بز از وسایط نقلیه امکان پذیر بود. در عین حال، در هر جا که امکان پذیر بود، از ارتفاعات و نقاط مشرف برای بهتر رویت شدن سمداران کوهستانی دوربین کشی شد. در مجموع ۴۷ ترانسکت پیموده شد که طول کل آن‌ها ۲۹۵ کیلومتر بود.

ترانسکت‌ها هر ماه دو بار با خودرو و موتورسیکلت پیمایش شدند. جزئیات مربوط به هر گروه مشاهده شده شامل گونه، ساختار جنسی و سنی و مکان با استفاده از دوربین‌های دوچشمی ۱۲*۴۲ ثبت شد. جنسیت بر اساس وجود یا عدم وجود شاخ برای آهوان و اندازه و شکل شاخ برای قوچ و میش تعیین شد (ضیایی۱۳۸۷).

دوقلوزایی در میان تمامی زوج‌سمان غالب است (آهوی ایرانی: کینگزوود و بلانک ۱۹۹۶، ، قوچ و میش: والدز ۱۹۷۶، کل و بز: روبرتز ۱۹۶۶ و ضیایی ۱۳۸۷). بنابراین به منظور مطالعه تولیدمثل گونه‌ها، ما شاخصی از زادآوری ماده‌ها را بر اساس شمارش تعداد ماده‌های بالغ و بره‌های همراه آن‌ها در هر گله رویت شده در نظر گرفتیم. در منطقه مورد مطالعه، تولد نوزادان معمولا از اواسط اردیبهشت تا اواسط خرداد مشاهده می‌شود. بنابراین ما تعداد بره‌ها را طی نخستین تابستان طی دو سال متوالی ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ ثبت کردیم.

از آنجا که تشخیص این که چه تعداد بره هر میش را همراهی می‌کند بسیار دشوار است، تنها افراد در داخل گروه‌هایی که آرام بوده و فرار نکرده در نظر گرفته شد. با توجه به آنکه در طول نخستین ماه‌های پس از به دنیا آمدن بره‌ها، وابستگی بره و مادر زیاد بوده و بره‌ها در کنار مادر هستند (همان طور که توسط کیوچی و همکاران ۱۹۸۸ در موفلون‌ها گزارش شد)، هر گونه ابهام در تعداد بره‌های همراه هر مادر به حداقل رسید. به علاوه ما از اکثر گله‌های زوج‌سمان با استفاده از دوربین با زوم دیجیتالی، به منظور بررسی‌های بعدی روی رایانه و تعیین هر چه صحیح‌تر بره‌های تک قلو/دوقلو عکس‌برداری کردیم.

به منظور برآورد میزان اریبی به سمت جنس‌ها، از آزمون کای مربع استفاده شد. با استفاده از آزمون تجزیه واریانس نیز تغییرات اندازه گروه‌ها بین فصول مقایسه شد. آنالیزهای آماری در نرم افزار SPSS نسخه ۱۷ و با سطح معنی داری ۰/۰۵ انجام گرفت.

نتایج

طی مطالعات میدانی ۷۴۶۷ سمدار در قمیشلو مشاهده شد که از این تعداد آهوی ایرانی بیشترین نسبت (۶۹درصد)، بعد از آن قوچ و میش (۲۹درصد) و سپس کل و بز کم‌ترین سهم (کمتر از ۲درصد) را در میان مشاهدات داشتند.

آهوی ایرانی

در مجموع ۵۱۷۰ آهو در ۵۷۴ گله مشاهده شد که از این تعداد ۱۱۲۲ راس تعیین جنسیت شدند. تعداد ۷۷۶ ماده و ۳۴۶ نر شمارش شد که نسبت جنسی ۳۱،۶۹ بود که به طور معناداری به سمت ماده‌ها اریبی داشت ($\chi2=14.440$, df=1, $p\leq 0.001$) میانگین اندازه گله آهوان ۹،۱ (SE=0.57) محاسبه شد. کوچک‌ترین گروه‌ها در طی فصل بهار(x=3.1, SE=0.28) و بزرگ‌ترین آن‌ها، حتی تا ۱۵۰ عدد، در طی زمستان(x=15.51, SE=2.3) ثبت شدند. (ANOVA=15.468, df=3, $p\leq0.001$) (شکل ۱). در طول تابستان هر دو سال مطالعه که نخستین فصل پس از زایمان می‌باشد، درمجموع ۱۷۰ بار ماده‌ها به همراه بره‌هایشان که عمدتا تک قلو بودند، به ثبت رسیدند. در سال ۱۳۸۶، تنها ۱۳ درصد مادرهای مشاهده شده دارای دو بره بودند که این رقم در بهار و تابستان سال ۱۳۸۷ به عدد صفر کاهش یافت.

قوچ و میش

در طول مطالعات میدانی، ۱۳۸ گله قوچ و میش مشاهده شد که متشکل از ۲۱۷۰ فرد بودند. از ۵۸۲ فرد تعیین جنسیت شده، ۴۹۴ راس میش بودند و نسبت جنسی ۱۵:۸۵ برآورد شد ($\chi2=49.000$, df=1, p=0.000). میانگین اندازه گله‌ها ۱۵/۷۲ (SE=1.87) بود که کوچک‌ترین گروه‌ها در بهار (x=5.64, SE=0.88) و بزرگ‌ترین آن‌ها در پاییز مشاهده شد(ANOVA=4.465, df=3, x=23.45, SE=5.05) ($p\leq0.005$)(نمودار شماره ۲). اکثر ۶۶ گروه خانوادگی، تنها یک بره طی نخستین تابستان (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) (90%, n=60) با خود داشتند و تنها ۶ مادر با بره‌های دوقلو مشاهده شدند (۴ مورد در سال ۱۳۸۶ و ۲ مورد در سال ۱۳۸۷).

کل و بز

کل و بز در مقایسه با دو گونه دیگر، کمتر مشاهده شده و نسبت کوچکی از مشاهدات ما را تشکیل می‌داد، به طوری که ۱۲۷ فرد در ۱۱ گله رویت شد. در میان مشاهدات صورت گرفته یک گروه ۷۰ فردی از کل و بز نیز مشاهده شد که برای انجام محاسبات، این گروه استثنایی حذف گردید. در این صورت میانگین اندازه گروه کل وبز در ۵،۷۰ (SE=1.44) محاسبه شد. ما موفق شدیم جنسیت ۶۶ فرد، ۲۶ نر و ۴۰ ماده، را تعیین کنیم که نسبت جنسی بدست آمده معادل ۴۰:۶۰ بوده و فاقد تفاوت معنادار بود ($\chi2=2.970$, df=1, p=0.085) بار طی تابستان بز همراه با بره‌هایشان مشاهده شد که از این تعداد ۷۳ درصد (n=16) تنها یک بره و بقیه بره‌های دو بره همراه داشتند. در بهار هیچ بره‌ای مشاهده نشد.

بحث

در پناهگاه و پارک ملی قمیشلو زوج سمان دارای تغییرات اندازه گروه در فصول مختلف از کوچک‌ترین در بهار تا بزرگ‌ترین گروه‌ها در پاییز و زمستان هستند. تغییرات در اندازه گروه ممکن است ناشی از حضور انسان، شکار توسط گوشت‌خواران یا فصل تولیدمثل بوده باشد. به علاوه اندازه گروه ممکن است تحت تأثیر توزیع،کمیت و کیفیت علوفه نیز باشد. مطالعات نشان داده که پوشش گیاهی فقیر و با توزیع لکه‌ای نمی‌تواند جمعیت‌های بزرگ حیات وحش را حمایت کند (ویلسون ۱۹۸۱، اِدج و اولسون- اِدج ۱۹۹۰).

طی فصل زادآوری زوج‌سمان که اوج آن در قمیشلو از ابتدای اردیبهشت برای قوچ و میش و کل و بز تا اواخر همان ماه برای آهو می‌باشد، ماده‌ها معمولا به منظور دوری و اجتناب از هر گونه مزاحمت ناشی از انسان یا گوشت‌خواران، مناطق امن، جداگانه و کمتر قابل دسترسی را جهت زایمان انتخاب کرده و از گله جدا می‌شوند (ضیایی ۱۳۸۷، کیوچی و همکاران ۱۹۹۸، بنگز و همکاران ۲۰۰۵). آن‌ها معمولا همراه با بره‌های خود جداگانه زندگی کرده و چند روز پس از زایمان به گله می‌پیوندند (تورن و همکاران ۱۹۷۹)، که البته مشاهدات ما نشان داد که این دوره در آهوان طولانی‌تر است. نتایج مطالعه ما با مطالعات هوایی واچر درباره همین گونه در هرات الهراه عربستان صعودی مطابقت دارد که گله‌های بزرگ در طی ماه‌های زمستان و گروه‌های کوچک در بقیه اوقات سال دیده می‌شوند (واچر، گزارش منتشرنشده). تغییرات فصلی مشابهی در اندازه گروه‌ها برای کل و بز و قوچ و میش در پارک ملی خجیر در ایران گزارش شده است (توحیدی ۱۳۸۰، صفیان بلداجی ۱۳۸۰). گله‌های بزرگ‌تر قوچ و میش اغلب در ارتفاعات پایین‌تر و حتی در دشت‌هایی که بیشتر منابع آبی در آن متمرکز شده‌اند دیده شده‌اند.

بر خلاف یک مطالعه قبلی مبنی بر غالبیت بره‌های دو قلو در میان آهوهای گواتردار دار (کیونگزوود و بلانک ۱۹۹۶)، ما تنها شاهد نسبت کوچکی از دوقلوها در مقایسه با تک قلوها در تابستان ۱۳۸۶ بودیم که در تابستان ۱۳۸۷ به صفر رسید. در پناهگاه حیات وحش میاندشت، در شمال شرق ایران، ۲۲درصد از ماده‌ها به همراه بره‌های دوقلو دیده شدند در حالی که بقیه ماده‌ها در منطقه، بر اساس مطالعه‌ای که طی ۴ هفته اول پس از تولد در سال ۱۳۸۹ انجام شد، تنها یک بره همراه داشتند (فرهادی نیا و همکاران، گزارش منتشر نشده). درباره فاکتورهای موثر بر اندازه گروه در قوچ و میش اطلاعات اندکی در دست است. در میان قوچ و میش‌های اصفهانی در پناهگاه حیات وحش قمیشلو تنها ۱۰درصد از میش‌ها دوبره همراه داشتند که البته به طور طبیعی انتظار می‌رود که از آنجا که زمان انجام مطالعه مادر زمینه زادآوری ۴ ماه بعد از تولد بره‌ها بود، تعدادی از دوقلوها می‌توانستند به علت عوامل مرگ و میر مختلف به تک قلو کاهش یافته باشند. به علاوه، مطالعات نشان داده که میزان بقای بره‌های میش پنجاب پاکستان تنها ۵۵درصد بوده است(آوان و همکاران ۲۰۰۸). بنابراین اریبی منفی در جهت تک قلوزایی در نتایج ما بسیار محتمل است. در مطالعه والدز (۱۹۷۶) روی قوچ و میش‌های ایران، ۴۰درصد دوقلوزایی و یک نمونه سه قلوزایی گزارش شد، اما این نتیجه بر اساس آزمایش جنین‌ها پس از شکار میش‌های حامله بدست آمده بود. در قوچ و میش‌های پنجاب تنها ۱۹درصد از تولدها دوقلو بودند (آوان و همکاران ۲۰۰۸). شالر (۱۹۷۷) نیز گزارش داده که در پاکستان دوقلوزایی در کمتر از ۱۰درصد تولدها دیده می‌شود.

نسبت بالای دوقلوها در میان کل و بز در مقایسه با قوچ و میش و آهو می‌تواند نشان دهنده فشار شکارگری طعمه خواران بر دو گونه اخیر باشد. گزارش شده است که بره‌های موفلون معرفی شده به شمال ایتالیا به ویژه توسط گرگ‌ها انتخاب شده و شکار می‌شوند (کیوچی ۱۹۹۴) و آنالیز سرگین‌های گرگ‌ها در پناهگاه حیات وحش و پارک ملی قمیشلو نیز نشان از حضور بیشتر آهو و قوچ و میش در مقایسه با کل و بز دارد (حسینی زوارئی و همکاران، در حال نگارش). ولی به احتمال زیاد، خشکسالی شدید طی مطالعه ما، به ویژه در بهار سال ۱۳۸۷، عامل اصلی زادآوری پایین این پستانداران در منطقه است. پیش از این نیز مطالعاتی در خصوص همبستگی میان عوامل اقلیمی و موفقیت زادآوری در آهوی ایرانی (پره لادووا و همکاران ۱۹۹۸) و کل و بز (اِدج و اولسون- اِدج ۱۹۹۰) صورت گرفته است.

نسبت جنسی در تمام گونه‌ها به سمت ماده‌ها اریبی دارد که در قوچ و میش به بالاترین سطح می‌رسد. ولی یافتن دلایل اصلی نسبت قابل توجه پایین ماده‌ها در جمعیت قوچ و میش تحقیقات بیشتری را لازم دارد. شالر و آیلی (۲۰۰۸) در چین، برای قوچ و میش مارکوپولو (*Ovis ammon polii*) نسبت جنسی ۲۲:۱۰۰ (نر:ماده) را ثبت کردند که این تعداد کم نرها احتمالاً بیانگر مهاجرت نرها به مناطق دیگر بوده است. در مقایسه، نسبت جنسی در تاجیکستان ۵۵:۱۰۰ بود.

در پایان پیشنهاد می‌شود که به طور مداوم پارامترهای جمعیتی سم داران در این منطقه مورد پایش قرار گیرد، زیرا این داده‌ها می‌تواند روندهای جمعیتی که از اهمیت خاصی برای حفاظت موثر و کارآمد برخوردار هستند را نشان دهد. درضمن اگر اندازه جمعیت آهو حداقل به صورت سالیانه پایش شود، شاید بتوان برنامه‌های مدیریتی کارامدتری برای این گونه تدوین نمود.

تشکر و قدردانی

انجمن یوزپلنگ ایرانی از اداره کل حفاظت محیط زیست اصفهان به خاطر حمایت و پشتیبانی در انجام مطالعات صحرایی تقدیر و تشکر به عمل می‌آید. از آقای احمدرضا لاهیجان زاده، خانم‌ها مریم کرمانی و مریم فرهمند به خاطر کمک به مقدمات و اخذ مجوزهای لازم در انجام مطالعات صحرایی سپاسگزاری می‌شود در نهایت از محیط بانان پناهگاه حیات وحش قمیشلو به خاطر همکاری و همراهی آن‌ها در طی مطالعات صحرایی تشکر و قدردانی می‌شود.

متن بالا ترجمه مقاله زیر است:
Fatemeh Hosseini-Zavarei, Mohammad S. Farhadinia, Mahmoud-Reza Hemami, Mahmoud Karami, Rahman Daniali and Maryam Omidi. 2010. Sex-age structure of bovids in Ghameshlou, Central Iran Zoology in the Middle East 51: 3-8.

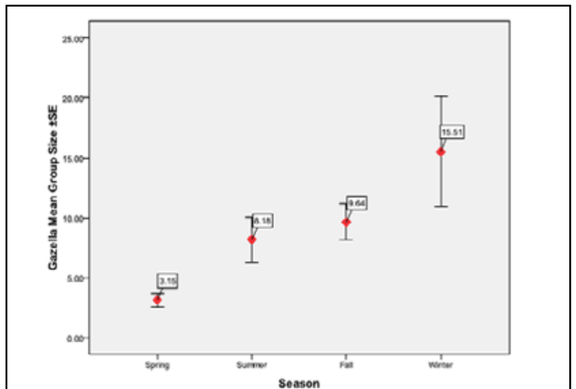

نمودار شماره ۱: اندازه گروه‌های آهوی ایرانی در فصول مختلف در پناهگاه حیات وحش قمیشلو

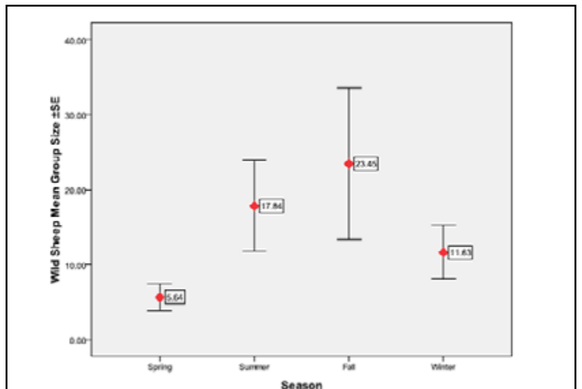

نمودار شماره ۲: اندازه گروه‌های قوچ و میش در فصول مختلف در پناهگاه حیات وحش قمیشلو

با محیط‌بانان

جواد شکوهی محیط‌بان با تجربه‌ای است که حدود ۱۱ سال در مناطق حفاظت شده مختلف خدمت کرده و هم اکنون در منطقه سیاهکوه اردکان (واقع در استان یزد) به عنوان مسئول منطقه، مشغول خدمت است. متولد ۱۳۵۶، متاهل و دارای دو فرزند، یک پسر و یک دختر است. پدرش نیز محیط‌بان بود و او را با خود به طبیعت و مناطق مختلف می‌برد. به همین دلیل انگیزه زیادی برای این شغل پیدا کرد و با علاقه‌ی زیاد وارد این حرفه شد. به گفته خودش از اینکه یک محیط‌بان است احساس سربلندی می‌کند و نگاه اقوام و اطرافیانش را نسبت به این شغل بسیار انرژی دهنده و مثبت می‌داند. همچنین همسر و فرزندانش نیز کارش را باعث مباهات خود می‌دانند و با تعریف و تمجیدهایشان انرژی مضاعفی برای تحمل سختی‌ها به او می‌دهند.

جواد شکوهی معتقد است، وظیفه و رسالت یک محیط‌بان در درجه‌ی اول باید جلوگیری از شکار و صید بی رویه باشد و در درجات بعد، جلوگیری از تخریب اراضی و... که البته برای دست‌یابی به کمال این اهداف، یک محیط‌بان خوب باید خود را از لحاظ علمی و ایمانی، استوار نگه دارد تا خللی در کارش وارد نشود.

وی تا به‌حال در مناطق «کالمند»، «مهریز» و «مهدی آباد» کار کرده است و در حال حاضر در منطقه اردکان یزد خدمت می‌کند.

در این منطقه جانوران شاخصی مانند «یوزپلنگ آسیایی»، «کاراکال»، «گربه‌ی شنی»، «روباه شنی»، «شاه روباه»، «کفتار»، «گرگ» ، «جبیر»، «کل و بز» و «قوچ و میش» وجود دارند.

از جمله صحنه‌ها و اتفاقاتی که باعث مسرت و انگیزه‌اش می‌شود دیدن یوز و کاراکال است، همچنین مشاهده شیر خوردن بره‌ها و بزغاله‌ها در فصل زایمان را بسیار دوست دارد. اما کار کردن در منطقه حفاظت شده همواره خطراتی نیز دارد. یکی از این خطرات برخورد با مجرمین و شکارچیان است. او می‌گوید، در این منطقه (اردکان) هفته‌ای یکی دو بار با مجرمین و شکارچیان برخورد می‌کند و با تمام تلاش‌هایی که می‌شود متاسفانه به دلیل کمبود امکانات، نتیجه به دست آمده چندان دلخواه نیست. او امیدوار است هرچه زودتر محیط‌بانان را به عالی‌ترین تجهیزات مجهز کنند تا تلاش‌های بی دریغ دوستان و همکارانش ثمر دهد. همچنین حادثه‌ای را که چند وقت پیش برایش اتفاق افتاده را این طور تعریف می‌کند که همراه با همکارش در جاده کمین زده بودند، ناگهان یک شکارچی را سوار بر موتور مشاهده می‌کنند در حالی که لاشه حیوانی را با خود می‌برد. دست به کار می‌شوند و با موتور دنبالش می‌روند. وقتی به او نزدیک می‌شوند، شروع به تیراندازی به سمت هر دو لاستیک جلو و عقب موتور می‌کنند. آن‌ها انتظار داشتند موتور شکارچی سرنگون شود اما شکارچی همچنان به راه خود ادامه می‌دهد، تا اینکه سرانجام با فشارهایی که به او وارد می‌کنند شکارچی ناچار می‌شود لاشه شکارش را بیندازد و فرار کند. جواد و همکارش خود را بر سر شکار می‌رسانند و در کمال تأسف می‌بینند که حیوان شکار شده یک جبیر۶ ماهه بود.

جواد معتقد است برای محیط‌بان شدن به علاقه و ایمان قلبی و عزمی راسخ نیاز است و به عنوان یک محیط‌بان برای همکارانش در تمام مناطق کشور از صمیم قلب آرزوی سلامت و شادکامی دارد و امیدوار است با عنایت مسئولان مشکلاتی که برای مؤثر کار کردن محیط بانان وجود دارد، به خصوص مشکلات مالی که گریبان گیر اغلب محیط‌بانان است مرتفع شود.

از گوشه و کنار چه خبر

۱ برای اولین بار حضور گربه پالاس در استان قم به ثبت رسید. توسط یکی از چوپانان روستای فردو طی تماسی با پاسگاه محیط بانی کهک در استان قم خبر از مشاهده ۴ توله پلنگ در کوه‌های بخش داده شد. مامورین محیط زیست پس از حضور در محل و مشاهده تصاویر ثبت شده توسط تلفن همراه یکی از نوجوانان روستا تأیید کردند که آن حیوان توله گربه پالاس بوده است.

عکس: احمد بحری

۲ محیط بانان مستقر در منطقه حفاظت شده قمصر و برزک، با همکاری هم یاران محیط زیست موفق به کشف یک توله گربه پالاس شدند.این حیوان که در اثر درگیری با چندین کلاغ دچار مصدومیت از ناحیه چشم شده بود جهت معاینه و درمان تحویل اداره محیط زیست کاشان گردید.

۳ محیط بانان مستقر در شهرستان‌های شهرضا و سمیرم، با همکاری قوه قضائیه ، اداره اطلاعات و نیروی انتظامی منطقه ، موفق به دستگیری شکارچیان سه خرس قهوه‌ای شدند. از این متخلفان تعداد زیادی ادوات و آثار جرم و سلاح غیر مجاز کشف و ضبط شد و پرونده آنان تحویل مقامات قضائی شد.

عکس: سبز پرس

۴ ماموران یگان حفاظت محیط زیست و سر محیط بانی طارم سفلی در پی عملیات گشت و کنترل موفق به تصویربرداری از سه پلنگ در (دربند کلج) طارم سفلی شدند. این دومین بار است که در دو سال گذشته ماموران یگان حفاظت، موفق به فیلم برداری از پلنگ در این منطقه شده‌اند و گزارش‌های مکرر مردمی و ماموران اجرایی از مشاهده پلنگ در منطقه حاکی از آن است که این منطقه مامن و زیستگاه مناسبی برای این گونه نادر و در حال انقراض در کشور است.

۵ یک خرس قهوه‌ای که به دلیل تحریک اهالی یکی از روستاهای اطراف سراب با مردم درگیر و توسط ماموران محاصره شده بود، با وجود اعزام اکیپ ویژه سازمان محیط زیست برای بیهوش کردن و بازگرداندن آن به دامان طبیعت، توسط شکارچیان بومی روستا خودسرانه کشته شد.

۶ اهالی روستای «منصور آباد» از توابع شهرستان رفسنجان یک گربه پالاس را مشاهده کردند و توانستند از آن عکس برداری و فیلم برداری کنند. پس از آنکه «گروه دوستداران طبیعت رفسنجان» و اداره محیط زیست رفسنجان از حضور نوعی گربه وحشی در روستای منصور آباد اطلاع یافتند، گروهی از کارشناسان عازم روستا شدند که تنها موفق به مشاهده عکس‌ها و فیلم‌های تهیه شده از این گربه شدند.

عکس: سبز پرس

۷ کوهنوردان در ارتفاعات (کوه شاه) شهرستان بافت در غرب استان کرمان لاشه پلنگی را یافتند که به دلیل تغذیه از لاشه مسموم کشته شده است. کوهنوردان در کنار لاشه این پلنگ، لاشه یک عقاب طلایی و یک روباه را نیز یافته‌اند که پس از تغذیه از لاشه این حیوان و به دلیل شدت مسمومیت کشته شده‌اند. تحقیقات در این زمینه آغاز شده است.

عکس: اداره کل حفاظت محیط زیست کرمان

بررسی بوم شناسی و وضعیت یک گوشت‌خوار بزرگ جثه

انگوران زنجان، سرزمین گرگ های سیاه در غرب ایران

فرشید جعفرزاده - گرگ به عنوان بزرگ‌ترین عضو خانواده سگ سانان بسیار برای جوامع انسانی آشنا است. این شناخت و آشنایی آنقدر پر رنگ است که موجب شده گرگ حتی در ادبیات و فرهنگ تاریخی مردم نقاط مختلف جهان حضوری پر رنگ داشته باشد. ولی به‌واسطه وجود نگرش منفی جوامع انسانی نسبت به این گونه همواره تصویری که از گرگ‌ها در ذهن‌ها شکل می‌گیرد تصویر یک گونه زیانکار است که برای بقای بهتر انسان بهتر است از بین برود. گرگ خاکستری (Canis lupus) گونه‌ای با توان سازگاری بالا شناخته می‌شود به‌طوری که در محدوده وسیعی از نیم‌کره شمالی و در انواع زیستگاه‌ها از آلاسکا تا عربستان دیده می‌شود. در ایران نیز این گونه تقریبا در تمامی نقاط کشور دیده می‌شود و متعاقب این حضور گسترده برخورد بسیاری با جوامع انسانی در سطح کشور دارد. ولی علی رغم این محدوده گسترده پراکنش و پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر بر روی این‌گونه آغاز شده و یا به انجام رسیده است شناخت ما از جنبه‌های مختلف وضعیت زیستی این گونه بسیار اندک است. در مطالعه‌ای که توسط انجمن یوزپلنگ ایرانی و با همکاری دفتر حیات وحش سازمان حفاظت محیط زیست و اداره کل محیط زیست استان زنجان در رابطه با بوم شناسی سیاه‌گوش Lynx lynx در پناهگاه حیات وحش انگوران از پاییز ۱۳۸۸ تا بهار ۱۳۹۰ صورت گرفت وضعیت زیستی گرگ خاکستری نیز به عنوان یک گونه رقیب برای سیاه‌گوش مورد ارزیابی قرار گرفت که در ادامه به اجمال به آن‌ها اشاره می‌شود.

عکس: دوربین تله‌ای انجمن یوزپلنگ ایرانی

انگوران، سرزمین گرگ‌های سیاه!

در انگوران، ۱۲ تصویر از گرگ در ۱۰ نوبت گرفته شد که ۳ مورد آن (۳۰%) از گرگ‌های سیاه رنگ بوده است نکته با اهمیت در این مورد این است که این عکس‌ها از معدود موارد مستند حضور گرگ سیاه در ایران است. در گذشته صرفا گزارش‌هایی از مشاهده گرگ سیاه وجود داشته است. ۴٫۷۶% از گرگ‌های مشاهده شده در انگوران در طول مطالعه نیز سیاه رنگ بوده‌اند. بر اساس مطالعات صورت گرفته در سایر مناطق دنیا، در مجموع عوامل متنوعی شامل ژنتیک، استرس‌های محیطی و سن، در بروز رنگ‌های مختلف گرگ‌ها از سفید تا سیاه موثر هستند.

رژیم غذایی

در این بررسی سرگین‌های جمع آوری شده به منظور شناسایی رژیم غذایی مورد استفاده گرگ‌ها در منطقه انگوران مورد بررسی و آنالیز قرار گرفتند. نتایج نشان دادند که در پناهگاه حیات وحش انگوران، گرگ‌ها به ترتیب از گراز، قوچ و میش، کل و بز، دام اهلی، خرگوش، جوندگان و پرندگان تغذیه می‌کنند. سرگین‌ها حاوی ۴۱ نوع ماده غذایی مختلف، با میانگین ۲/۰۵ ماده غذایی در هر سرگین بود. تجزیه و تحلیل سرگین‌ها نشان دهنده وجود ۸ گونه مختلف از جانوران بود که به عنوان آیتم‌های غذایی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. همچنین در این بررسی مشخص شد که غذای اصلی گرگ‌ها در این منطقه گراز با بسامد حضور ۴۵% بوده است. بعد از گراز، دام اهلی با ۳۰% و قوچ و میش با بسامد حضور ۲۵% انتخاب‌های بعدی گرگ را شامل می‌شدند. از لحاظ زی‌توده مصرفی نیز گراز با ۶۳/۲۰% مهم‌ترین گونه مصرفی توسط گرگ‌ها در انگوران بوده است و پس از آن قوچ و میش با ۱۹/۸۳% و دام اهلی با۱۴/۳۶%طعمه‌های مصرفی بعدی را تشکیل می‌دهند. در ۷۰% سرگین‌های گرگ به‌دست آمده در منطقه انگوران مواد گیاهی وجود داشته است که درصد بالایی از مصرف مواد گیاهی را برای گرگ به‌عنوان یک گوشت‌خوار بزرگ جثه نشان می‌دهد. این رژیم همه چیزخواری برای گرگ به عنوان بزرگ‌ترین عضو خانواده سگ‌سانان نشان از توانایی قابل توجه گرگ برای بقا در شرایط مختلف زیستی دارد.

گرگ‌ها در منطقه انگوران بر خلاف تصور غالب، در بیشتر موارد از دام‌های اهلی برای تأمین نیازهای غذایی خود استفاده نمی‌کنند. این‌طور به نظر می‌آید که گرگ‌ها ترجیح می‌دهند تا حد امکان از طعمه‌های وحشی استفاده نماید و این به این معنی است که گرگ‌ها از بین برنده دام‌های اهلی حاضر در منطقه‌نیستند.

زندگی اجتماعی گرگ‌ها

گرگ موجودی اجتماعی است و معمولاً فعالیت‌های اجتماعی خود را در قالب گله نشان می‌دهند. تعداد گرگ‌ها در هر گله بین ۲ تا ۲۵ فرد متغیر است ولی در بیشتر موارد حداکثر ۷ قلاده در هر گله حضور دارند. بسته به اندازه طعمه اصلی و میزان مرگ و میر توله‌ها در آن زیستگاه تعداد افراد هر گله گرگ تغییر می‌کند. در پناهگاه حیات وحش انگوران، ۵۶% کل حملات گرگ‌ها به سم داران توسط افراد یا گروه‌های تکی انجام گرفته که نشان از سازگار شدن جمعیت گرگ‌های منطقه انگوران برای زیستن در قالب گروه‌های کوچک دارد. میانگین دسته‌های گرگ‌های مشاهده شده در انگوران ۲ (SE=۰/۲۳) است. ۵۳/۶۵% از کل دسته‌های گرگ مشاهده شده به‌طور تکی بوده ولی معمولاً اندازه دسته‌ها بین ۱ تا ۳ فرد متغیر بوده و به ندرت از این تعداد بالاتر می‌رود، بزرگ‌ترین دسته مشاهده شده طی بررسی‌ها، ۶ فرد بوده است. بزرگی دسته‌های گرگ در فصول مختلف عموما پیرامون ۲ فرد است و مشخصا گرگ‌ها در پاییز و زمستان دسته‌های بزرگ‌تری را در انگوران تشکیل می‌دهند.

عکس: دوربین تله‌ای انجمن یوزپلنگ ایرانی

گرگ و انسان

از آنجایی که همواره انسان و به‌ویژه مردمانی که در جوار زیستگاه‌های حیات وحش زندگی می‌کنند نقش روشنی در حفاظت از حیات وحش دارند در مطالعه صورت گرفته در منطقه انگوران، نگرش مردم نسبت به حیات وحش نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. در این سنجش با ۱۰۰ خانوار از روستاهای اطراف پناهگاه حیات وحش انگوران مصاحبه شد. از میان مصاحبه شوندگان ۶۵ نفر لاشه گرگ دیده‌اند که به دلایل مختلفی کشته شده بودند. این تعداد مشاهده لاشه گرگ نشان دهنده میزان بالای تلفات این گونه به خصوص در برخورد با مردم محلی می‌باشد که نشان دهنده بروز تعارض بسیار بین گرگ و انسان در این منطقه است. ۵۲% مصاحبه شوندگان اصلا گرگ را دوست نداشتند چون هم به گله‌های آن‌ها حمله کرده هم به خودشان آسیب می‌رساند. ۱۶% گرگ را خیلی دوست داشتند و می‌گفتند گرگ هم یکی از حیوانات طبیعت است و باید در منطقه وجود داشته باشد و ۷% نیز نظری نداشته و نسبت به آن بی تفاوت بودند.

مجموع نتایج بدست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد گرگ‌ها در منطقه انگوران بر خلاف تصور غالب، در بیشتر موارد از دام‌های اهلی برای تأمین نیازهای غذایی خود استفاده نمی‌کنند. این‌طور به نظر می‌آید که گرگ‌ها ترجیح می‌دهند تا حد امکان از طعمه‌های وحشی استفاده نمایدواین به این معنی است که گرگ‌ها از بین برنده دام‌های اهلی حاضر در منطقه نیستند و معمولا در صورت نابودی و کاهش طعمه‌های طبیعی به استفاده از آن‌ها روی می‌آورند. در انگوران از آنجایی که طعمه های وحشی اندازه چندان بزرگی ندارند،برای دسته های کوچک شده گرگ های این منطقه استفاده از طعمه های وحشی برای تغذیه همچنان انتخاب نخست می باشد. ولی در صورت ادامه یافتن کوچک شدن دسته های گرگ و همچنین کاهش طعمه های وحشی گرگ در این منطقه این شرایط تغییر خواهد کرد به طوری که دام های اهلی تبدیل به انتخاب نخست گرگ هامی شوند.از همین رو کشتن گرگ‌هایی که صرفا متهم به کشتار دام‌ها و آزار انسان‌ها هستند در بسیاری از موارد نه تنها باعث کاهش آسیب‌های وارده نمی‌گردد بلکه در صورت کشتن گرگ آلفا به عنوان راس یک گله، موجب متلاشی شدن آن گله و در نهایت افزایش تعارض بین گرگ و انسان می‌شود. لازم به یادآوری است در بسیاری از موارد در واقع گرگی عامل حمله به گله وآسیب به آن نیست و این سگ‌های ولگرد هستند که به‌ویژه به دام‌های جا مانده از گله و گم شده حمله کرده و موجب بروز تلفات می-گردند. ولی به‌واسطه ذهنیت منفی موجود در بین جوامع انسانی پس از مشاهده آسیب انگشت اتهام به سوی حیات وحش و به‌طور مشخص در ابتدا به سمت گرگ دراز می‌شود. در این راستا ضروری است پژوهش‌های بیشتری در رابطه با گرگ در زیستگاه‌های مختلف این گونه در کشور صورت گیرد و در ادامه بر اساس نتایج به دست آمده اقدام به اصلاح نگرش مردم نسبت به این گونه شود تا از کشتار، نابودی و حذف تدریجی این گونه در سطح کشور جلوگیری شود.

برای نخستین بار یک مستند حیات وحش، سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر را تصاحب کرد

پلنگ ایرانی، سیمرغ را شکار کرد

سی امین جشنواره فیلم فجر درحالی به پایان رسید که مستند "درجستجوی پلنگ ایرانی" موفق به کسب سیمرغ بلورین بهترین فیلم مستند گردید. این برای نخستین بار است که یک فیلم مستند در زمینه حیات وحش موفق به کسب چنین مقامی شده و انجمن یوزپلنگ ایرانی، این موفقیت را به همه علاقمندان به طبیعت و حیات وحش ایران تبریک می گوید.

مستند "درجستجوی پلنگ ایرانی" داستان تلاش یک گروه از محققین این انجمن طی ۶ سال برای یافتن پلنگ ایرانی در مناطق کوهستانی و جنگلی البرز می باشد که به تهیه کنندگی و کارگردانی فتح الله امیری، توسط انجمن یوزپلنگ ایرانی و موسسه فیلمسازی ستاک تصویر تولید شده است. باقر نظامی و محمدصادق فرهادی نیا در سال ۱۳۸۴ برای نخستین بار این مطالعه را آغاز نمودند و در این مدت پژوهش های متعددی درباره پلنگ ایرانی، خرس قهوه ای و همچنین انواع گوزنها در این منطقه انجام دادند. مرتضی اسلامی دهکردی، نیما عسکری، احسان جنتی، مسعود حاضری، باقر نظامی و فتح الله امیری مسئولیت به تصویر کشاندن بخشهای مختلف این فیلم را برعهده داشتند و مجید محمدی دوست این فیلم را تدوین نمود. از میان ۱۰۳ اثر مستند ارسال شده به جشنواره، ۲۰ اثر به بخش مسابقه راه یافتند که مستند "در جستجوی پلنگ ایرانی" در سه بخش بهترین پژوهش، بهترین کارگردانی و بهترین فیلم مستند، نامزد دریافت سیمرغ شد و نهایتا سیمرغ بهترین فیلم مستند را تصاحب کرد. این اثر با حمایت تولید سیمای مازندران شبکه تبرستان و به سفارش مرکز سیمای استانها تهیه شده است.

کسب چنین مقام ارزشمندی در سال ۱۳۹۰ همزمان با دهمین سالگرد تأسیس انجمن یوزپلنگ ایرانی، بدون شک بزرگترین اتفاق در پایان دهه نخست عمر این مؤسسه است. این موفقیت مرهون همکاری منسجم پرسنل و اعضای انجمن و حمایتهای همکاران، مشاوران و حامیان این انجمن می باشد و همه در این اتفاق بزرگ نقش داشته و دارند. درحال حاضر، به پایان رساندن فیلمی درباره پناهگاه حیات وحش عباس آباد نایین در دستور کار بخش مستندسازی انجمن یوزپلنگ ایرانی قرار دارد.

شرکت در فستیوال محیط زیستی فرزندان آفتاب ۲۰۱۱

تلاشی در جهت ایجاد یک شبکه حفاظتی در حوزه قفقاز

عکس: فتح اله امیری

المیرا شعربافی - ارمنستان، کشوری کوچک در شمال غربی ایران، که سابقه فرهنگی مشترکی با ایران داشته، امسال شاهد سومین فستیوال محیط زیست (Sunchild Festival) بود که از ۲۲ تا ۲۶ مهر در ایروان پایتخت این کشور برگزار گردید. این فستیوال توسط بنیاد حفاظت از حیات وحش و سرمایه های فرهنگی (FPWC) و با حمایت‌های ارگان‌ها و سازمان‌های داخلی و خارجی هر دو سال یکبار برگزار شده و هدف آن افزایش آگاهی عمومی در مورد مسائل محیط-زیستی، همکاری بین فرهنگ‌ها و ایجاد انگیزه برای بحث‌های مختلف جهت کمک به تدوین راه‌حل‌های خلاقانه برای مشکلات محیط زیستی در ارمنستان و منطقه قفقاز با تاکید بر شرکت نسل جوان است. این فستیوال در سه بخش ۱- فیلم مستند ۲- ارائه پروژه تحقیقی با موضوع محیط زیستی از بین NGOها ۳- ارائه پروژه تحقیقی با موضوع محیط زیستی برای افراد زیر ۱۶ سال، مسابقه ای ترتیب داده و به بهترین گزینه در هر بخش جوایزی اهداء شد.

در این دوره دو نفر از کارشناسان انجمن یوزپلنگ ایرانی در بخش‌های کنفرانس و نمایش فیلم برای شرکت در این جشنواره دعوت شدند. در بخش کنفرانس که بر روی نقش جامعه مدنی و مجریان اصلی در حفاظت از حیات وحش در قفقاز جنوبی تمرکز داشت، افرادی از مؤسسات بین المللی همچون World Land Trust، Alertis و مؤسسات و NGO هایی از ارمنستان حضور داشتند. NGO ها به ارائه فعالیت‌هایشان پرداخته و در مورد اهمیت تنوع زیستی محدوده قفقاز که دارای تنوع بالای فون و فلور بوده و متاسفانه درصد بالایی از این تنوع در لبه انقراض قرار دارند، تهدیدات و استراتژی‌های حفاظتی بحث کرده و به تبادل نظر پرداختند.

در این کنفرانس المیرا شعربافی از کارشناسان بخش پژوهش به معرفی انجمن و فعالیت‌های آن در طول سال‌ها پرداخته و همچنین مطالبی نیز در مورد حفاظت از حیات وحش در ایران و نقش NGOها ارائه داد.

در بخش نمایش فیلم رقابت در سه بخش محیط زیست، حیات وحش و فیلم‌های ساخته نوجوانان بود که در بخش حیات-وحش فیلم مستند "زندگی در کسوف" ساخته فتح اله امیری، مدیر بخش مستند سازی انجمن، به نمایش گذاشته شد.

در طول این فستیوال بازدیدی نیز از ذخیره گاه خسرو به عنوان یکی از مناطق دارای ارزش اکولوژیکی بالا به عمل آمد.

با در نظر گرفتن اهمیت چنین برنامه هایی جهت برقراری ارتباط در بین کشورهای محدوده قفقاز که دارای تنوع زیستی و مشکلات مشابه ای هستند، شرکت در این فستیوال را می توان به عنوان تلاشی برای تبادل اطلاعات و تجربیات بین کشورهای حوزه قفقاز در جهت ایجاد یک شبکه حفاظتی در این محدوده دانست. جهت کسب اطلاعات بیشتر از این فستیوال می توانید به این لینک مراجعه نمایید. http://festival.sunchild.org

یوزنامه

یوزنامه، خبرنامه داخلی انجمن یوزپلنگ ایرانی است که برای اطلاع‌رسانی پیرامون فعالیت‌های این انجمن درباره یوزپلنگ و سایر گونه‌های حیات وحش در کشور تهیه و توزیع می‌گردد. نهایت تلاش هیئت تحریریه بر آن است تا این خبرنامه را به‌صورت دوفصل‌نامه در اختیار دانشجویان، استادان، کارشناسان، مدیران، محیط‌بانان و علاقه‌مندان قرار داده و در این راه، نیازمند همیاری و همفکری شما هستیم.

سردبیر:
محسن پوررمضانی

صفحه آرایی:
حمیدرضا میرزاده

همکاران این شماره:
مرتضی اسلامی دهکردی
مریم امیدی
فتح اله امیری
سیما ببرگیر
کامبیز برادرانی
فرشید جعفرزاده
یاسمن حسن‌بیگی
فاطمه حسینی زوارئی
صفورا زواران حسینی
المیرا شعربافی
محمدصادق فرهادی‌نیا
آرش قدوسی
بهنام قربانی
نوید قلی خانی

چاپ:
گروه صنعتی ایران‌خودرو

انجمن یوزپلنگ ایرانی، یک سازمان غیر دولتی زیست محیطی، مستقل و غیر انتفاعی است که از سال ۱۳۸۰ برای حفظ آخرین بازمانده‌های یوزپلنگ ایرانی فعالیت می‌کند. اهداف این انجمن عبارتند از:

۱) مطالعه و پژوهش در مورد حیات وحش، به‌ویژه یوزپلنگ و زیست بوم‌های مرتبط با آن

۲) تنویر افکار عمومی به منظور ارتقای سطح آگاهی جامعه در مورد محیط زیست، حیات وحش و یوزپلنگ

۳) حفاظت از حیات وحش، به‌ویژه یوزپلنگ و زیستگاه‌های آن

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد انجمن و فعالیت‌های آن با ما تماس بگیرید:

تلفن/فکس: ۸۸۰۰۵۹۲۶ (۰۲۱)
همراه: ۴ - ۰۹۱۲۸۱۱۱۴۲۳
نشانی پستی:
تهران، صندوق پستی ۸۵۴۹-۱۴۱۵۵
نشانی دفتر: تهران، خیابان کارگر شمالی، روبروی مرکز قلب، خیابان شکرالله، پلاک ۱۳۴، طبقه دوم، واحد ۵
پست الکترونیک: info@wildlife.ir
وب سایت: www.wildlife.ir

انجمن یوزپلنگ ایرانی
برای حفاظت از حیات وحش - از ۱۳۸۰